

تبیین نقش حکمروایی مقصد در پایداری گردشگری شهری (مطالعه موردی: شهر رشت)

سامان ابی‌زاده^{*۱}

۱. استادیار، گروه معماری و هنر، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.
* نویسنده مسئول، Email: saman_abizade@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴ شهریور ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۰۹ مهر ۱۴۰۲

چکیده

مقدمه: حکمروایی مقصد درک وسیعی از هماهنگی بازیگران مختلف همچون شرکت‌های خصوصی، ارگان‌های دولتی و سیاستمداران محلی و همچنین ساکنان را در جهت پایداری گردشگری اتخاذ می‌کند. ارزیابی مفهوم حکمروایی در مباحث آکادمیک، طی سالهای گذشته روند رو به رشدی داشته است، اما این سیر سعودی در رابطه با مدیریت مقاصد گردشگری با کاستی‌هایی مواجه بوده است. گردشگری در ایران از فقدان یک مدیریت یکپارچه و نبود سیاست‌های کارآمد رنج می‌برد؛ مسأله‌ای که مزیت‌های برآمده از این صنعت پاک را با چالش‌های زیادی روبه‌رو کرده است. حکمروایی خوب گردشگری پارادایمی است که کاربرد آن می‌تواند در پایداری بخش گردشگری و ساماندهی مدیریت متزلزل این حوزه، موثر واقع شود. هدف تحقیق حاضر تبیین اصول حکمروایی خوب گردشگری در شهر رشت است.

هدف: هدف تحقیق حاضر ارزیابی و تبیین نقش شاخص‌های حکمروایی خوب در پایداری گردشگری شهر رشت است.

روش‌شناسی: روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، ماهیت آن کاربردی و روش گردآوری اطلاعات اسنادی-پیمایشی است. جامعه‌ی آماری شامل ۳۵ نفر از کارشناسان و روش توزیع پرسشنامه دلفی بوده است. داده‌ها در نرم‌افزار مکس کیودی‌ای تحلیل شده‌اند.

قلمرو جغرافیایی پژوهش: قلمرو جغرافیایی تحقیق حاضر شهر رشت است.

یافته‌ها و بحث: یافته‌های کیفی در پاسخ به سوال اول تحقیق نشان می‌دهد عوامل شفافیت، کارایی، مسئولیت‌پذیری، چشم‌اندازسازی، مشارکت، پاسخگویی، قانونمندی و اجماع‌گرایی از جمله شاخص‌هایی هستند که در توسعه پایدار گردشگری شهر رشت باید مورد توجه قرار گیرند. همچنین در بخش کمی تحقیق نتایج مدلیابی معادلات ساختاری ارتباط و اثرگذاری معنادار متغیرهای حکمروایی مقصد و پایداری گردشگری (X:0/75, T-Value:4/63) را آشکار می‌سازد.

نتیجه‌گیری: رهبری بخش گردشگری در مقاصد گردشگری نیازمند رویکرد حکمروایی خوب و دخالت بازیگران و ذی‌نفعان مختلف است.

کلیدواژه‌ها: حکمروایی مقصد، مدیریت مقصد، گردشگری شهری، رشت.

مقدمه

دیدگاه حکمروایی^۱ به عنوان یک مفهوم تحلیلی قدرتمند در سیاستگذاری عمومی از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ ظهور پیدا کرد (Pierre, 1999:380). حکمروایی مستلزم یک مدل عملیاتی جدید برای دینفعان و فرآیندهای تصمیم‌گیری است. از طریق حکمروایی، دینفعان به دنبال راه‌حل برای مشکلات پدید آمده، ایجاد فرصت‌ها و دستیابی به توافق برای راه‌اندازی فعالیت‌های مشترک در مدیریت مقصد، کاهش اثرات منفی بالقوه و دستیابی به منافع جمعی برای کل جامعه هستند (Duran, 2013:12). فارمکی^۲ نشان می‌دهد که هدف حکمرانی خوب بهبود استفاده از فضا، منابع و خدمات، ایجاد تضادهای کمتر و اثربخشی بیشتر در تصمیم‌گیری و نوآوری در مقاصد است. با این حال، علاقه به مطالعه‌ی حکمروایی در زمینه‌ی گردشگری از دهه‌ی ۱۹۹۰ به دلیل افزایش آگاهی از اهمیت توسعه‌ی گردشگری پایدار ظاهر شد (Hall, 2011:440). گردشگری به عنوان یک رویکرد توسعه پایدار، تأثیر شگرفی بر توسعه اجتماعی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه و مناطق دور افتاده داشته است (Mowforth & Munt, 2015:24). گردشگری به عنوان یک فعالیت، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را به بستری مناسب برای تحلیل حکمروایی تبدیل می‌کند (Pechlaner & Volgger, 2013; Velasco Gonzalez, 2008). پیچیدگی ذاتی گردشگری مستلزم آن است که توسعه‌ی آن با برنامه‌ریزی و فرآیندهای مدیریتی کارآمدی همراه باشد که مبتنی بر اصول اساسی پایداری باشد (Dos Anjos & Kennell, 2019). حکمروایی بر فرآیندها و ساختارها متمرکز است (Pechlaner et al, 2014:6) و بر تبیین عملکرد اجزای مختلف مانند طراحی نهادی، روابط شخصی و شبکه‌ها دلالت دارد (Beritelli & Bieger, 2014). از منظر افقی، حکمروایی گردشگری می‌تواند محلی، ملی یا جهانی باشد (Bramwell, 2011) و شامل امور سیاسی، اقتصادی و اداری است (Eagles, 2009:241) و از منظر عمودی با مدیریت پیوند خورده و با جامعه‌ی مدنی آمیخته است (Bramwell & Lane, 2011). گفتمان‌های کنونی مدیریت مقصد نشان می‌دهد که ظرفیت یک سازمان گردشگری برای اجرای استراتژی‌های مؤثر و پایدار شامل اشتراک‌گذاری قدرت، همکاری و مرتب‌سازی مشترک منابع بین بخش‌های دولتی و خصوصی است. مفهوم حکمروایی مقصد می‌تواند دارای معنای توصیفی، ابزاری یا هنجاری-تجویزی (یا هر دو) باشد. اگر به عنوان یک مفهوم توصیفی درک شود، یک چشم‌انداز کل‌نگر در هماهنگی اقدامات جمعی در مقاصد گردشگری، شامل حوزه‌هایی مانند مدیریت استراتژیک، بازاریابی و برنامه‌ریزی/سیاست می‌گیرد. این مفهوم اغلب ساختارها و فرآیندهای هماهنگی را بررسی می‌کند که تعادل بین منافع خصوصی و عمومی را تضمین می‌کند (Dredge & Jamal, 2013; Hernández et al., 2016) و مقاصد را به عنوان شبکه‌های اجتماعی در نظر می‌گیرد (Dredge, 2006; Volgger & Pechlaner, 2015).

از آنجایی که برنامه‌ریزی و سیاستگذاری از بالا به پایین از سوی منابع مختلف در بخش خصوصی و دولتی مورد انتقاد قرار گرفت، تفویض قدرت و مسئولیت و شیوه‌های جدید حکمروایی که توسط محققان سیاست‌گذاری ترسیم شده است تغییر از سلسله‌مراتب سنتی را دنبال می‌کنند و بازارها به سمت حکمروایی از طریق شبکه‌های همکاری و چنددینفع و توسط جوامع اداره می‌شوند (Bramwell & Lane, 2011; Hall, 2012; Dredge, 2010; Jenkins & Dredge, 2016). حکمروایی مفهومی است که باید به عنوان فرآیندی شامل هماهنگی^۳، همکاری^۴ و تشریک مساعی^۵ دینفعان در نظر گرفته شود تا از اثرات مضاعف توسعه اجتماعی و زیست‌محیطی گردشگری در اقتصاد محلی اطمینان حاصل شود (Islam et al, 2018; Keyim, 2018). همچنین حکمروایی مؤثر شرط اساسی برای توسعه‌ی پایدار مقاصد گردشگری است. رویکردی که به عنوان اثربخش‌ترین، کم‌هزینه‌ترین و پایدارترین شیوه اعمال مدیریت شهری معرفی می‌شود حکمروایی خوب شهری است (Charehjoo et al, 2020) مطالعات قبلی در

¹ Governance

² Farmaki

³ coordination

⁴ collaboration

⁵ cooperation

مورد حکمروایی گردشگری تغییر از حکومت به حکمروایی در سیاست گردشگری (Bramwell & Lane, 2011)، ظهور اشکال جدید شبکه‌ای و پست مدرن حکمروایی موثر بر گردشگری (Hall, 2011)، نقش‌های متغیر سازمان‌های مدیریت مقصد (Hristov & Zehrer, 2015) و پیچیدگی‌های حکمروایی گردشگری در فضای جهانی شده (Hall, 2017) را نشان می‌دهد. در تحلیل حکمروایی مقصد، دانشگاهیان به مدیریت (Pechlaner et al, 2015)، تعاملات بین بازیگران (Islam et al, 2018; Svensson & Nordin, 2005)، ارزش خدمات پایداری (Borges, 2013; Farmaki, 2015; Hall, 2011) و تا حدی مشارکت اجتماعی (Nunkoo, 2015; Tosun, 2005)، تعریف الگوهای سازمانی (D'Angella et al, 2010) و طراحی مدل‌های ارزیابی (Pulido-Fernandez et al, 2018) علاقه نشان داده‌اند. واکاوی چارچوب نظری، یک تحول پیشرونده را از برنامه‌ریزی مقصد تا حکمروایی از طریق مدیریت مقصد را نشان می‌دهد (Pechlaner et al., 2015). حکمروایی گردشگری شامل یک عملکرد قابل اندازه‌گیری با هدف مدیریت مؤثر گردشگری در سطوح مختلف حکمروایی است که از طریق اشکال هماهنگی، همکاری و یا تشریک مساعی و به‌طور شفاف و پاسخگو در دستیابی به اهداف مشترک شبکه‌های ذینفعان، موثر باشد به‌طوری‌که در این مسیر توسعه‌ی راه‌حل‌ها و فرصت‌ها را از مسیر توافق‌نامه‌های مبتنی بر شناخت وابستگی‌های متقابل و مسئولیت مشترک در نظر بگیرد (UNWTO, 2010). برخی از نویسندگان مفهوم حکمروایی در مقصد گردشگری را شامل تدوین قوانین و مکانیسم‌هایی برای اجرای سیاست‌ها و استراتژی‌های تجاری می‌دانند که مشارکت همه نهادها و مردم را ممکن می‌سازد (Beritelli et al, 2007). حکمروایی گردشگری مشارکت هماهنگ همه‌ی ذینفعان را در مقصد گردشگری با هدف دستیابی به اهداف مشترک بین آنها (Pulido, 2016)، بر اساس استفاده مؤثرتر از منابع (ملموس، ناملموس، انسانی و ...) مدنظر قرار داده و از اینرو اشکال مختلف تعهد، هم‌افزایی و همکاری بین ذینفعان (Presenza, 2015) و پایداری آن‌ها (Albrecht, 2013) تقویت می‌شود. این شامل دیسکورت و مشارکت مداوم همه‌ی ذینفعان مقصد است که باعث تقویت مباحثات، اجماع، تعهد، تبادل دانش و توافق بین همه‌ی ذینفعان بخش عمومی و خصوصی می‌شود (Fernández et al, 2017; Islam, 2018; Beaumont & Dredge, 2010). ذکر این نکته حائز اهمیت است که در مدیریت مقصد گردشگری، حتی زمانی که توافقات مشترک در دست پیگیری است و همه‌ی ذینفعان یک هدف را دنبال می‌کنند، تضادهای متعددی ممکن است پدید آید. چرا که ممکن است برخی از بازیگران که از قدرت بیشتری برخوردارند، توازن مدیریتی را بر هم زده و منجر به عدم اجماع و در موارد شدید، تصمیم‌گیری خودسرانه توسط نهادهای عمومی شوند. بنابراین کاربرد مفهوم حکمروایی در پایداری مقصد امری حیاتی است. همچنین مقاصدی که به دنبال ترویج گردشگری پایدار هستند، در صورت مدیریت مؤثر موفق‌تر هستند و اگر بتوان در مدیریت مقصد، اصول حکمروایی خوب (مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، ظرفیت پاسخگویی، جهت‌گیری به سوی اجماع، اثربخشی و کارایی، پاسخگویی و چشم‌انداز استراتژیک را شناسایی کرد، این اثربخشی واقعی خواهد بود.

محققان چندین مدل توصیفی را برای طبقه‌بندی رویکردهای حکمروایی و مدیریتی در مقاصد گردشگری ارائه کرده‌اند (Bodega, Cioccarelli, & Denicolai, 2004; D'Angella, De Carlo, & Sainaghi, 2010; Flagestad & Hope, 2001). اساسی‌ترین آنها، تمایز «مدل‌های اجتماع» و «مدل‌های شرکتی فلاگستاد»^۲ و هوپ^۳ (۲۰۰۱) در حکمروایی مقصد است. آنها «مدل اجتماع» را به عنوان یک ساختار سازمانی با عناصر قوی مدیریتی مبتنی بر سیاست ارائه کرده‌اند.

شهر رشت در جنوب غربی استان گیلان شامل دو شهر رشت و بازار جمعه است. طی سالیان اخیر بخش گردشگری و خدمات مربوط به آن در این منطقه افزایش یافته و تأثیر محسوسی بر کیفیت زندگی شهروندان داشته است. اما آنچه در این میان اهمیت دارد، جایگاه فعلی بخش مدیریت گردشگری در پایداری آن است که با چالش جدی روبه‌روست.

¹ United Nations World Tourism Organization

² Flagestad

³ Hope

عدم هماهنگی بین نهادهای متولی، نبود برنامه‌ریزی منسجم، عدم آگاهی از فواید توسعه‌ی توریسم در بین مردم و فقدان سازوکارهای مدیریتی لازم، تنها بخشی از مشکلات پیش‌روی بخش گردشگری شهر است. از اینرو توجه به قابلیت حکمروایی خوب در مدیریت مقصد در این مکان حائز اهمیت خواهد بود. در همین راستا هدف تحقیق حاضر تبیین نقش حکمروایی در پایداری گردشگری شهر رشت است و به این سوال پاسخ داده خواهد شد که شاخص‌های حکمروایی خوب که در پایداری مقصد گردشگری رشت اثرگذارند، کدامند؟ و تا چه اندازه این اثرگذاری از وضع پایدار برخوردار است؟

علی‌رغم استفاده‌ی وسیع از واژه‌ی حکمروایی توسط سیاستمداران و محققان، هنوز توافق جمعی بر تعریف آن وجود ندارد. به عقیده‌ی هال (۲۰۱۱) حکمروایی به‌طور ساده به‌معنای حکومت‌کردن است. اگرچه برامول و لن بیان می‌کنند که واژه‌ی حکمروایی به‌طور کمتری نسبت به اصطلاحاتی همچون سیاست گردشگری و تصمیم‌گیری و ... استفاده شده است؛ با این حال در سال‌های اخیر بحث‌های جالبی از نقش آن در گردشگری پایدار شده است. این گرایش نشان‌دهنده‌ی تغییر رویکرد سیاست گردشگری از حکومت به حکمروایی است. هال معتقد است این پارادایم‌شیفت کارکردهای مهمی در گردشگری پایدار دارد و در روابط بین بازیگران عرصه‌ی گردشگری، در ماهیت سیاست‌های گردشگری، در ظرفیت‌های بازیگران برای بازیگری و حتی ارائه‌ی راه‌حلی برای مسائل سیاستگذاری مهم است. رواج حکمروایی خوب به‌عنوان یکی از پیش‌شرط‌های گردشگری پایدار است (Bramwell & Lane, 2011). حکمروایی بر رویکردی چندجانبه برای سیاستگذاری دلالت دارد که بر افزایش نقش بازیگران غیردولتی استوار است. حکمروایی همچنین به روابط درونی بازیگران (ذی‌نفعان) و واکنش‌های بین آنها اشاره دارد (Baggio et al, 2010).

در مقابل در تئوری نئوکلاسیک که محدود به ارتباطات بازار است، اصول حکمروایی خوب بر نقش نیروهای غیربازاری همچون اجتماعات محلی و جوامع مدنی در فرآیند توسعه‌ی صحنه می‌گذارد. سازوکار حکمروایی انگیزه‌ای برای اجتماعات محلی و جوامع محلی فراهم می‌کند که اغلب در تصمیم‌گیری‌های گردشگری موربی توجهی قرار می‌گیرند تا به عنوان یک عامل موثر در برنامه‌ریزی گردشگری جایگاه ویژه‌ای پیدا کنند. این امر بروز رفتارهای مشارکتی را که یکی از عوامل مهم در تحقق اهداف توسعه‌ی پایدار است، فراهم می‌سازد (Beritelli, 2011).

با توجه به نقش چندین ذی‌نفع در مدیریت مقصد، باکیو اشاره می‌کند که تعاملات متقابل این بازیگران، پیچیده، پویا و عامل شوک‌های بیرونی است. فرض اولیه‌ی مدیریت مقصد گردشگری آن است که از طریق برنامه‌ریزی مشارکتی و فعالیت‌های سازمانی، کارآیی و اثربخشی اینگونه برهم‌کنش‌ها، کارآیی ذی‌نفعان فردی را بهبود می‌بخشد. حکمروایی بر مشارکت و کنش متقابل ذی‌نفعان، بدون توجه به سطح قدرت آنها تمرکز دارد؛ از اینرو گردشگری پایدار را ارتقا می‌بخشد (Nunkoo, 2015).

در این میان برخی نویسندگان مفهوم حکمروایی در مقاصد گردشگری را در قالب قوانین توسعه‌یافته یا سازگاری‌هایی برای کاربرد سیاست‌ها و استراتژی‌های تجاری بکار می‌برند که امکان مشارکت موسسات و مردم را فراهم می‌کند (Beritelli et al, 2007:97). به نظر برخی دیگر از پژوهشگران ایده‌ی حکمروایی در توریسم می‌تواند به عنوان همکاری بخش‌های مختلف حکومت با جامعه‌ی مدنی معرفی شود که در مقصد زندگی کرده و بافت تجاری آن را تشکیل می‌دهند. همکاری بین بخش‌های مختلف نشان‌دهنده‌ی کاربست سطوح مختلف قدرت و توانایی اجرای آن، در مدیریت مقصد است (Saito & Ruhanen, 2017:189-196). رویکرد دیگری نیز وجود داشت که ماهیت فعالیت‌های گردشگری را به عنوان زمینه‌ی مناسب حکمروایی تقویت می‌کرد. این رویکرد به روابط عمومی-خصوصی سنتی، ضرورت مشارکت جامعه در مقصد، ماهیت بین‌رشته‌ای پدیده‌ی توریسم و دیدگاه سنتی ذی‌نفعان که مقصد را به عنوان محل برخورد همه‌ی بازیگران می‌دانست، توجه می‌کرد (Velasco González, 2008). همچنین ساختار بخش گردشگری و وظایف چندگانه‌ی مدیران مقصد، نشان می‌دهد برا مدیریت موفق این پیچیدگی‌ها، نیازمند حکمروایی، برای همکاری و ایجاد ارتباط بین تمام بازیگران هستیم (Palmer, 1998, 187). اگرچه حکمروایی ابزاری است که

¹ Bramwell

² Lane

مقاصد گردشگری بوسیله‌ی آن می‌تواند با تغییرات در محیط‌های پیچیده سازگار شوند (Baggio et al., 2010)؛ در همین راستا بررسی همکاری بین بازیگران از جنبه‌ی فرصت‌های ایجاد شده توسط سیستم‌های نوآوری سرزمینی، آن را ابزاری موثر برای حکمروایی در مقاصد گردشگری معرفی کرده است (Anton Clavé & Duro, 2010).

ادبیات جدید در حوزه‌ی گردشگری بر اهمیت طراحی برای توسعه‌ی گردشگری متمرکز است (Fesenmaier & Xiang, 2017; Peters, 2017). مطالعات قبلی حوزه‌ی گردشگری بیشتر در رابطه‌ی با طراحی فضایی و در ابعاد برنامه‌ریزی فضایی و کاربری اراضی انجام شده است (Dredge, 1999)؛ اما برنامه‌ریزی یکپارچه‌ی اجتماعی و برنامه‌ریزی گردشگری را در جزئیات نشان نمی‌دهند (O'Leary & Fesenmaier, 2017). به علاوه مطالعاتی که بر حکمروایی گردشگری تمرکز دارند، به‌طور مناسبی نقش روبه‌رشد طراحی اجتماعی و سیستم‌های گردشگری را ارزیابی نکرده یا اهمیت حکمروایی مشارکتی و کارکردهای آن را نشان نمی‌دهند (Bets et al, 2017; Keyim, 2017). پژوهش‌های قبلی بر نقش حیاتی جامعه تأکید داشته‌اند، بطور مثال مشارکت ساکنان، توافق جمعی برای تصمیم‌سازی و هماهنگی در همکاری‌های مدیریتی (Arnstein, 1969; Green & Hunton-Clarke, 2003; Timothy, 1999).

به‌طور کلی حکمروایی بر فرآیندها و ساختارها متمرکز است (Pechlaner, Kozak, & Volgger, 2014). از جنبه‌ی افقی حکمروایی گردشگری در مقیاس‌های محلی، ملی و جهانی قرار دارد (Bramwell, 2011) و شامل امور سیاسی، اقتصادی و رهبری می‌شود (Eagles, 2009). در سلسله‌مراتب عمودی، حکمروایی با مدیریت ارتباط داشته و با جامعه‌ی مدنی همبستگی بالایی دارد (Bramwell & Lane, 2011:415). در نتیجه حکمروایی پاسخگوی نیازهای یک مجموعه‌ی چند مرکزی است که شامل بازیگران نسبتاً مستقلی است (Denters, 2011:14). تعریف حکمروایی گردشگری یک موضوع خاص ارائه می‌دهد، اما چندین ویژگی از آن دریافت می‌گردد: حکمروایی وسیع‌تر از حکومت است و شامل روش حکومتداری، فرمانروایی، هدایت جوامع و چندین بازیگر یا دست‌اندرکار است (Bramwell & Lane, 2011). در مجموع دو جریان عمده‌ی تحقیقاتی وجود دارد که بر حکمروایی گردشگری اثر داشته‌اند: جریان شرکتی معتقد است حکمروایی سیستمی است توسط شرکت‌ها هدایت و کنترل می‌شود؛ در حالی که جریان سیاسی شامل تصمیم‌گیری و قدرت است (Eagles, 2009). رودز (۱۹۹۷) از دیدگاه سیاسی حکمروایی را به-عنوان شبکه‌های درون سازمانی خودتنظیم‌کننده، که با وابستگی‌های درونی شناخته می‌شوند، تغییر منابع، قواعد بازی و سلطه‌ی دولت تعریف می‌کند.

تعاریف شرکتی و سیاسی برای درک مفهوم گردشگری نیز کاربرد دارند. هماهنگی و همکاری بازیگران مختلف، برای مدیریت مقاصد گردشگری ضروری است (Bramwell & Sharman, 1999:393; Wang & Fesenmaier, 2007:864)؛ اما با توجه به روابط درونی و وابستگی‌های درونی (بطور مثال کنش‌های بین بازدیدکنندگان، گردشگران و خدمات‌دهندگان)، گروه‌ها و بازیگران قدرتمندی ظهور یافته‌اند که بر توسعه‌ی گردشگری تسلط دارند (مثلاً از طریق امتیازات کاربری زمین). در نتیجه تعاریف قبلی حکمروایی گردشگری بیشتر بر نقش عموم (سطوح مختلف حکومت، DMOs) و بخش خصوصی (مانند هتل‌ها، رستوران‌ها، آژانس‌های مسافرتی) تمرکز دارند که شامل شبکه‌ها و واسطه‌های آنها می‌شود (Beritelli et al., 2007:98; Flagestad & Hope, 2001:445).

با توجه به تعاریف قبلی پریزنزا و همکاران (۲۰۱۵) هدف حکمروایی گردشگری را در همکاری ذی‌نفعان محلی در طراحی و توسعه‌ی مقاصد، اشتراک مساعی و همکاری بین بخش‌ها خصوصی و عمومی و کمک به تصمیم‌گیران برای اجرای توسعه‌ی پایدار، خلاصه می‌کنند. اگرچه مسئولیت‌پذیری حکمروایی بارها توسط حکومت یا سازمان‌های مدیریت مقاصد، مشاهده شده است. تغییر به سمت تفکر طراحی در گردشگری امکان نقش‌آفرینی بازیگران مختلف را در توسعه‌ی گردشگری برجسته می‌سازد.

¹ Rhodes

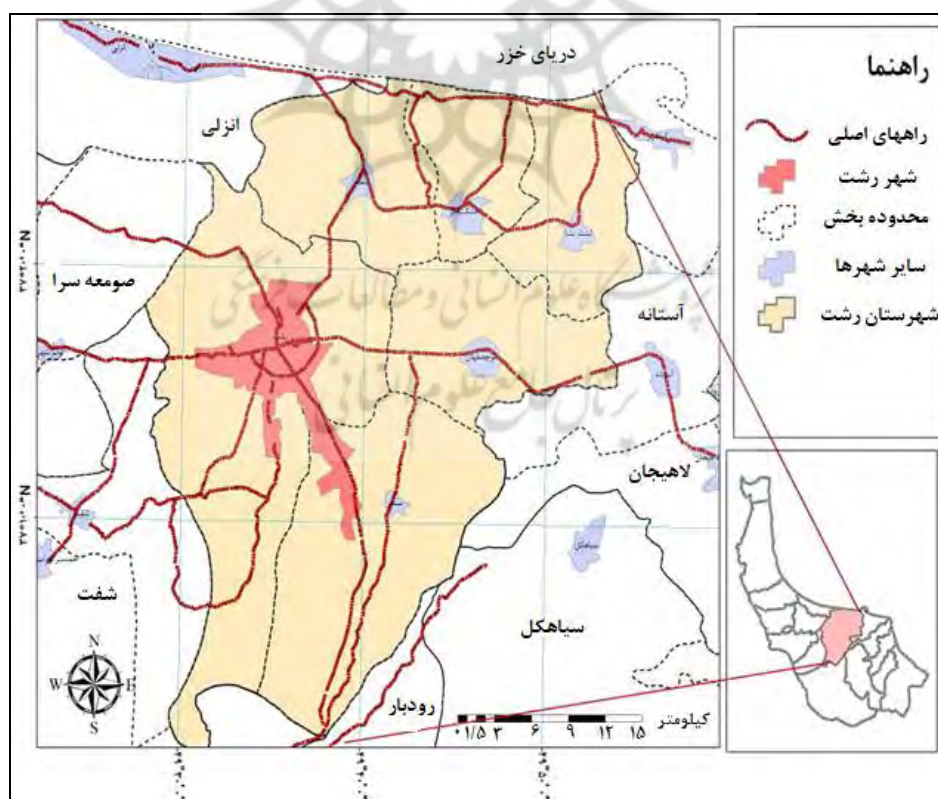
² Presenza

روش شناسی

تحقیق حاضر توصیفی-تحلیلی، مبتنی بر مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته انجام شده است. جمع‌آوری داده‌ها در سوالات باز و به روش دلفی دومرحله‌ای و با حجم ۳۵ نفر بوده است. روش نمونه‌گیری هدفمند و با تکنیک گلوله‌برفی انجام شده است. رویکرد حاکم بر تحقیق حاضر از نوع ترکیبی (کمی و کیفی) بوده است و برای پاسخ به سوالات تحقیق از شیوه‌ی تحلیل مضمون و مدلیابی معادلات ساختاری استفاده شده است. بدین صورت که ابتدا مضامین موجود در پاسخ آزمودنی‌ها تلخیص شده (مراحل اول و دوم دلفی) و در مرحله سوم میزان اثرگذاری هر یک از شاخص‌های حکمروایی خوب در پایداری گردشگری شهر رشت با روش مدلیابی معادلات ساختاری ارزیابی شده است. جامعه‌ی آماری تحقیق شامل متخصصین و اساتید دانشگاه در رشته‌های مرتبط با گردشگری شهری بوده است. روند مصاحبه‌ها تا مرحله‌ی اشباع نظری ادامه یافت. برای تحلیل داده‌های کیفی و کدگذاری و بررسی میزان فراوانی کدهای مستخرج از پرسشنامه از نرم افزار مکس کیودی‌ای نسخه ۲۰۲۰ استفاده شده است. در پایان مدل اثرگذاری حکمروایی مقصد بر پایداری گردشگری شهر رشت (نرم‌افزار لیزرل) ارائه خواهد شد.

قلمرو جغرافیایی پژوهش

شهر رشت در مرکز جلگه گیلان در محدوده بین ۴۹ درجه و ۳۵ دقیقه و ۴۵ ثانیه طول شرقی و ۳۷ درجه و ۱۶ دقیقه و ۳۰ ثانیه عرض شمالی واقع شده است (شکل ۱). مساحت آن حدود ۱۰۲۴۰ هکتار است. شهر رشت، مرکز شهرستان و استان گیلان است که خود در بخش مرکزی شهرستان واقع شده است و از شمال به دهستان‌های حومه و پسیخان، از شرق به دهستان‌های سنگر و اسلام‌آباد و سراوان، از غرب به شهرستان شفت و از جنوب به شهرستان رودبار محدود می‌شود. جمعیت این شهر در سرشماری سال ۱۳۹۵، ۶۷۶۹۹۱ نفر است.



شکل ۱. نقشه موقعیت شهر رشت در شهرستان و استان

یافته‌ها و بحث

مطالعات پیشین بر اهمیت همکاری دولت‌های محلی، ذی‌نفعان درون سازمانی و توریسم محلی برای حل مسائل مربوط به برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه‌ی آن تأکید کرده‌اند. لوش^۱ و بیچلر^۲ (۲۰۱۹) معتقدند حکمروایی خط‌مشی‌های ارزشمندی برای هدایت مقاصد گردشگری ارائه می‌دهد. هدف حکمروایی سازماندهی و هماهنگی در مقاصد گردشگری است. همانطور که پریزنزا و همکاران (۲۰۱۵) اشاره می‌کنند، حکمروایی هماهنگ کردن ذی‌نفعان محلی برای طراحی و توسعه‌ی مقاصد است که از طریق ایجاد اجتماعات مختلف، همکاری‌ها و هماهنگی‌های بخش خصوصی و عمومی برای دستیابی به توسعه‌ی پایدار انجام می‌شود. بریتلی^۳ و بیگر^۴ (۲۰۱۴) بیان کرده‌اند که حکمروایی شامل ساختارها، فرآیندها و اهدافی است برای درک چگونگی و چرایی طراحی‌های سازمانی، روابط فردی و شبکه‌ها که با هم عمل می‌کنند. بررسی پیشینه و ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که حکمروایی خوب شامل شاخص‌های مختلفی است که تنها در فرآیند همکاری بازیگران عرصه‌ی مدیریت شهری قابل حصول است. به طوری که جمال و گتز (۱۹۹۵) معتقدند که توریسم یک صنعت چندگانه است و همکاری بین بازیگران مهمترین هدف حکمروایی خوب گردشگری است؛ هرچند ممکن است این مدیریت همکاری‌ها، هزینه‌بر و مستلزم زمانی طولانی باشد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد حکمروایی مقصد در شهر رشت در ابعاد گوناگونی قابل بررسی است. در واقع گردشگری در این شهر، پدیده‌ای است که به تازگی ظهور یافته و در همین راستا برای دوام بیشتر و پایداری درآمدت نیازمند مدیریت و حکمروایی شایسته است. مدیران شهری در این منطقه باید تمام تلاش خود را در جهت کاربست حکمروایی خوب در عرصه‌ی گردشگری شهری و روستایی به کار گیرند تا الگوی پایداری از توریسم شکل بگیرند تا وضعیت اقتصادی شهر در جهت خدمات گردشگری حرکت کند. در واقع این الگو از این منظر قابل بررسی است که مدیران شهر تا قبل از شهرت این منطقه از لحاظ گردشگری با این پدیده روبه‌رو نبوده و در این مسیر ناآشنا هستند. بنابراین مدیریت مقصد با الگوی حکمروایی گام موثری برای پیشبرد اهداف اقتصادی و اجتماعی و پایداری گردشگری است. در ادامه به بررسی نقش هریک از شاخصهای حکمروایی مقصد و زیرشاخص‌های آنها در پایداری مقصد خواهیم پرداخت.

اولین شاخص حکمروایی که از یافته‌های تحقیق به دست آمده، شفافیت است. شفافیت نیروی قدرتمندی است که می‌تواند برای مبارزه با فساد، بهبود حکمروایی و ارتقای مسئولیت‌پذیری به کار رود (Nordin & Svensson, 2007:60). بنابراین شفافیت به این معناست که تصمیمات اتخاذ شده و اجرای آنها به گونه‌ای انجام شود که از قوانین و مقررات پیروی کند و اطلاعات به صورت رایگان در دسترس بوده و مستقیماً برای کسانی که تحت تأثیر چنین تصمیماتی قرار می‌گیرند قابل دسترسی باشد (O'Reilly, 2009). در همین راستا، گینزبرگ^۵ و همکاران (۲۰۱۲) نشان می‌دهند که شفافیت، افشای اطلاعات دولتی و استفاده از آن توسط عموم است. نتیجه نهایی شفافیت، پاسخگویی است. در تحقیق حاضر شفافیت با متغیرهایی همچون محیط سیاسی شفاف، ارزیابی منابع، ارزیابی نقش بازار، اشتراک‌گذاری دانش و اطلاعات، ترتیبات نهادی، شناخت منابع مقصد و روابط قدرت بین بازیگران مورد بررسی قرار گرفته است (شکل ۱). در واقع یافته‌ها نشان می‌دهد شفافیت در عملکرد پیشران‌های گردشگری در شهر رشت، این صنعت را با سازگاری بیشتری در راستای بهبود وضعیت مدیریتی و پایداری توسعه مواجه می‌کند و اعتماد مردم به کارکرد مثبت گردشگری را افزایش می‌دهد.

عامل کارآیی و اثربخشی به عنوان دومین شاخص حکمروایی خوب در پایداری گردشگری در شهر رشت موثر است. این شاخص با ۳۶ گویه در تحقیق حاضر بررسی شده است (شکل ۲). حکمروایی خوب به این معناست که فرآیندها و

¹ Lösch

² Bichler

³ Beritelli

⁴ Bieger

⁵ Ginsberg

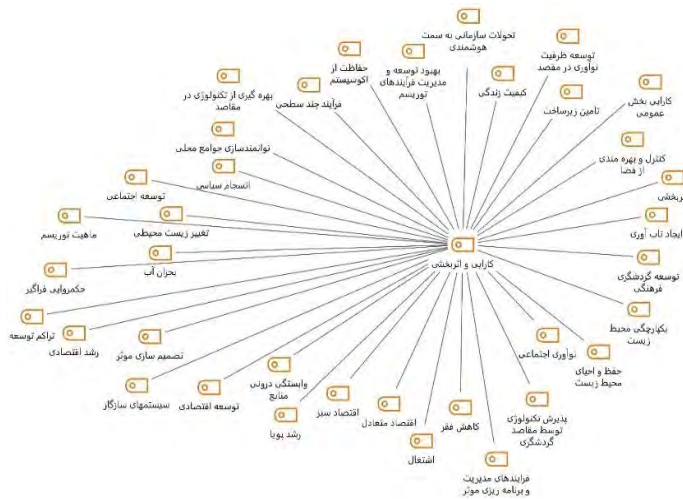
نهادهای نتایجی را تولید کنند که نیازهای جامعه را برآورده کند و در عین حال بهترین استفاده را از منابع در اختیار داشته باشد. مفهوم کارایی در زمینه حکمروایی خوب، استفاده پایدار از منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست را نیز در بر می گیرد. در واقع کارایی با آرایه خدمات کارآمد از طریق سیستم، قابل سنجش است. بهبود مدیریت، کارایی و ارائه خدمات عمومی باید یک عنصر اساسی از هر راهبرد ملی برای تقویت حکمروایی و کاهش فساد باشد.

سومین شاخص حکمروایی که از یافته‌ها استخراج شده، مسئولیت پذیری است. از این منظر حکمروایی خوب مستلزم آن است که نهادها و سازمان‌ها سعی کنند در یک بازه زمانی معقول به همه ذینفعان خدمات رسانی کنند. زیرشاخصها شامل اعتمادسازی، رفاه ساکنان، رضایت بازدیدکنندگان، عملکرد زیست محیطی، افزایش تعهد، پویایی اجتماعی، توانمندسازی و اجتماع مسئولین است (شکل ۳). مسئولیت پذیری سازمان‌های درگیر در گردشگری شهر رشت، سبب می شود رضایتمندی جامعه میزبان و میهمان فراهم شود. یکی دیگر از عواملی که از طریق مسئولیت پذیری به دست می آید، عملکرد زیست محیطی مناسب در سطح شهر است.

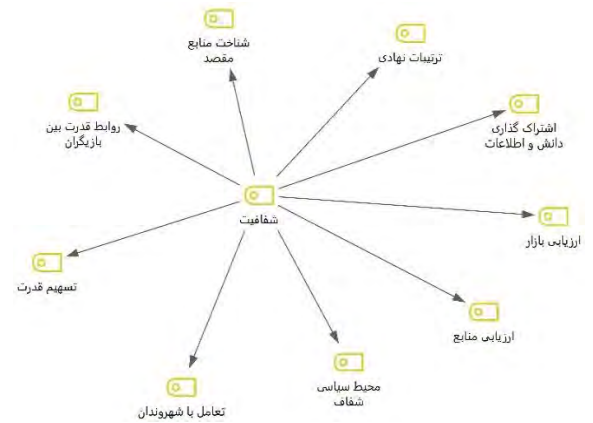
در حوزه چشم اندازسازی، گویه‌ها با نگرشی آینده نگارانه معرفی شده اند. در واقع گویه‌ها در ابعاد سلبی و ایجابی بررسی شده و نگرانی‌های موجود ارزیابی شده است. به طور مثال در مبحث زمین خواری می توان گفت رفع موانع قانونی تملک زمین، یکی از راه‌های حفاظت از منابع طبیعی شهر است و از هرگونه سوء استفاده از زمین و جنگل‌های طبیعی جلوگیری می کند (شکل ۴).

عامل پنجم قانونمندی است. این شاخص با گویه‌هایی همچون برابری، توسعه سیاست‌های کاربردی، وضع قوانین مرتبط، سلسله مراتب قدرت، توسعه محلی، ساختار حکومت محلی و ... ارزیابی شده است (شکل ۵). حکمروایی خوب نیازمند چارچوب‌های قانونی منصفانه است که بی طرفانه اجرا شود و همچنین مستلزم حمایت کامل از حقوق بشر، به ویژه حقوق اقلیت‌ها است. بنابراین، حاکمیت قانون، مبنای نظری را برای حکمرانی خوب فراهم می کند، زیرا ابزاری برای جلوگیری از اعمال خودسرانه قدرت بوده و همچنین از آسیب‌های ناشی از سوء استفاده قدرت جلوگیری می کند (Sangroula, 2020:5). عامل ششم اجماع گرایی است. این شاخص با گویه‌هایی همچون همکاری‌های افقی و عمودی، کثرت گرایی، مدیریت تعارضات، شبکه‌های حکمروایی، مدیریت سازگار و ... مورد بررسی قرار گرفته است (شکل ۶).

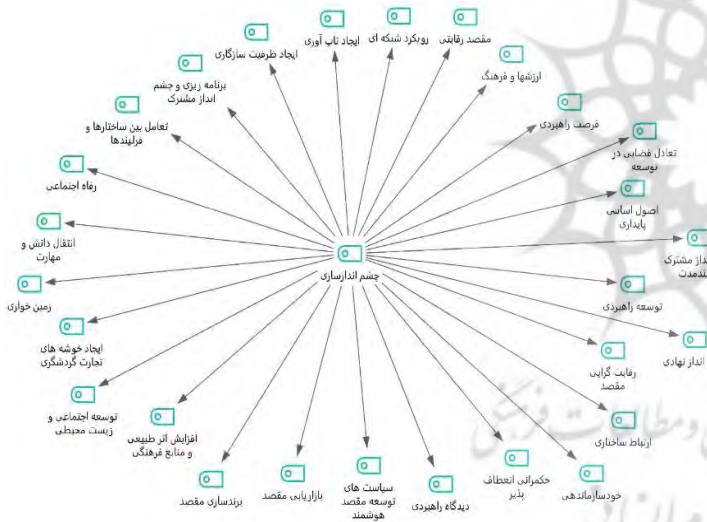
شاخص پاسخگویی به عنوان هفتمین عامل معرفی شده است. گویه‌های این شاخص عبارتند از: رضایتمندی گردشگران، شمول اجتماعی، حکمروایی جستجوگر، نظارت بر گردشگری، هدایت سیاسی و ... (شکل ۷). پاسخگویی شامل وجود مکانیسم‌هایی است که در آن اطمینان حاصل شود که مقامات دولتی و رهبران سیاسی مسئول اعمال خود بوده و مسئول استفاده از منابع عمومی و شفافیت دولت و آزادی رسانه‌ها هستند (Khotami, 2017:31). عامل هشتم مشارکت است. این عامل با گویه‌هایی مانند ایجاد مأموریت مشترک، شبکه حکمرانی شورا-محور، برنامه ریزی اجتماع محور، تورسم اجتماع محور، یادگیری اجتماعی، یادگیری مشارکتی و ... مشخص شده است (شکل ۸). دو دلیل اصلی وجود دارد که نشان می دهد مشارکت جامعه در برنامه ریزی گردشگری ضروری است (Simmons, 1994:100): اول، تأثیرات گردشگری به شدت در سطح جامعه محلی احساس می شود. و دوم، ساکنان جامعه به عنوان یک عنصر ضروری در فضای مهمان نوازی یک مقصد شناخته می شوند. همچنین هدف مشارکت جامعه در توسعه مرتبط با گردشگری تغییر روش سنتی حاکمیت متمرکز از بالا به پایین به رویکرد غیرمتمرکزتر است. در چنین شرایطی، جوامع محلی با کنترل بر توسعه و مدیریت تحولات مبتنی بر گردشگری در و اطراف مناطقی که در آن ساکن هستند، توانمند می شوند (Hall, 2011:447). بنابراین به عنوان یک نتیجه کلی می توان گفت هر یک از گویه‌های استخراج شده در این تحقیق به نوعی با حکمروایی مقصد ارتباط داشته و از کیفیت آن اثر می پذیرد. در واقع باید گفت گردشگری پایدار در شهر رشت از مسیر حکمروایی خوب و نگرش ساختاری به این گویه‌ها می گذرد.



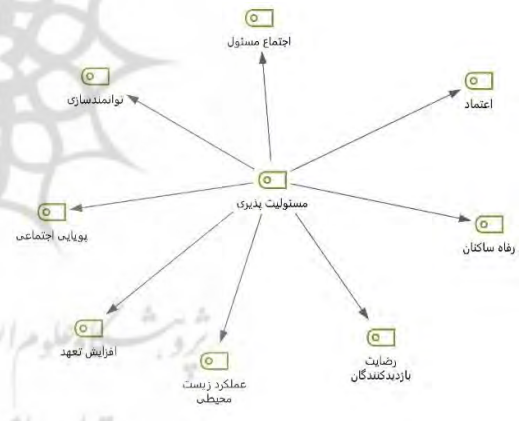
شکل ۳. عامل کارایی و متغیرهای آن



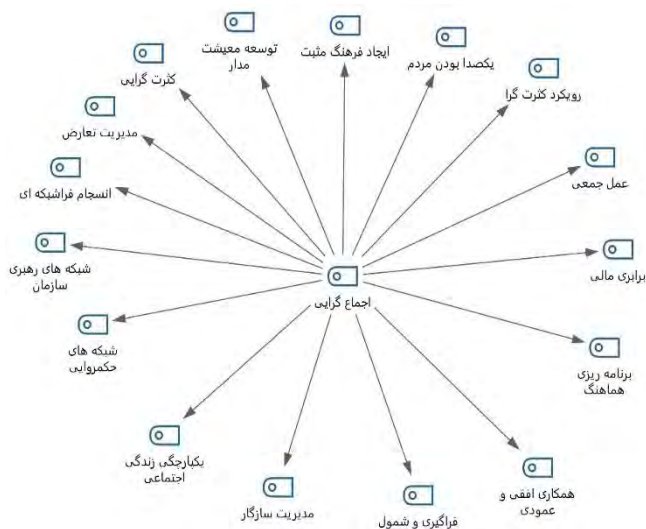
شکل ۲. عامل شفافیت و متغیرهای آن



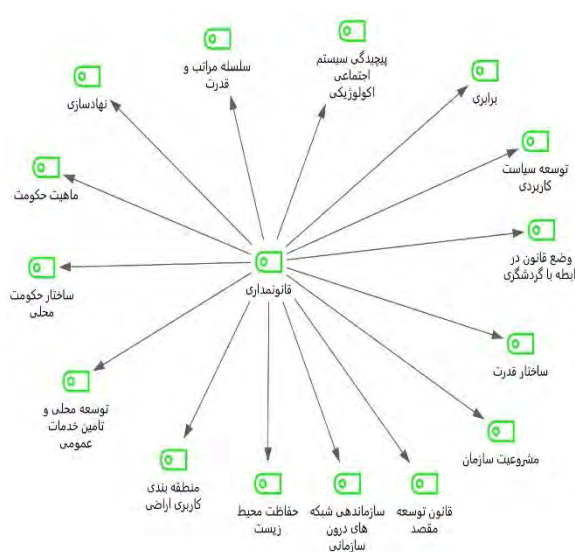
شکل ۵. عامل چشم اندازسازی و متغیرهای آن



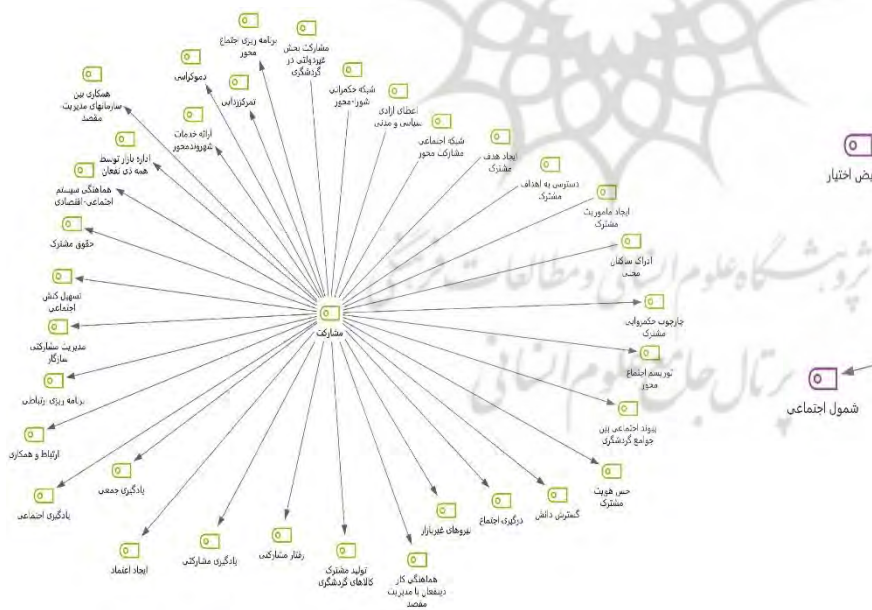
شکل ۴. عامل مسئولیت پذیری و متغیرهای آن



شکل ۷. عامل اجماع گرایی و متغیرهای آن



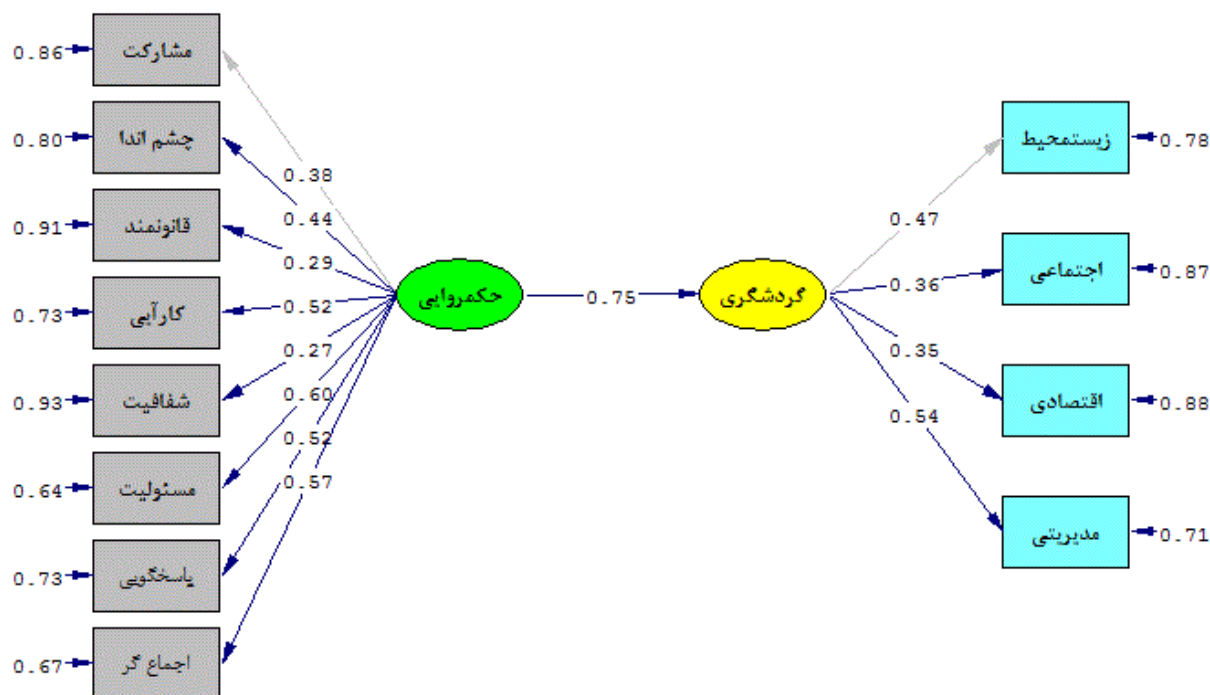
شکل ۶. عامل قانونمندی و متغیرهای آن



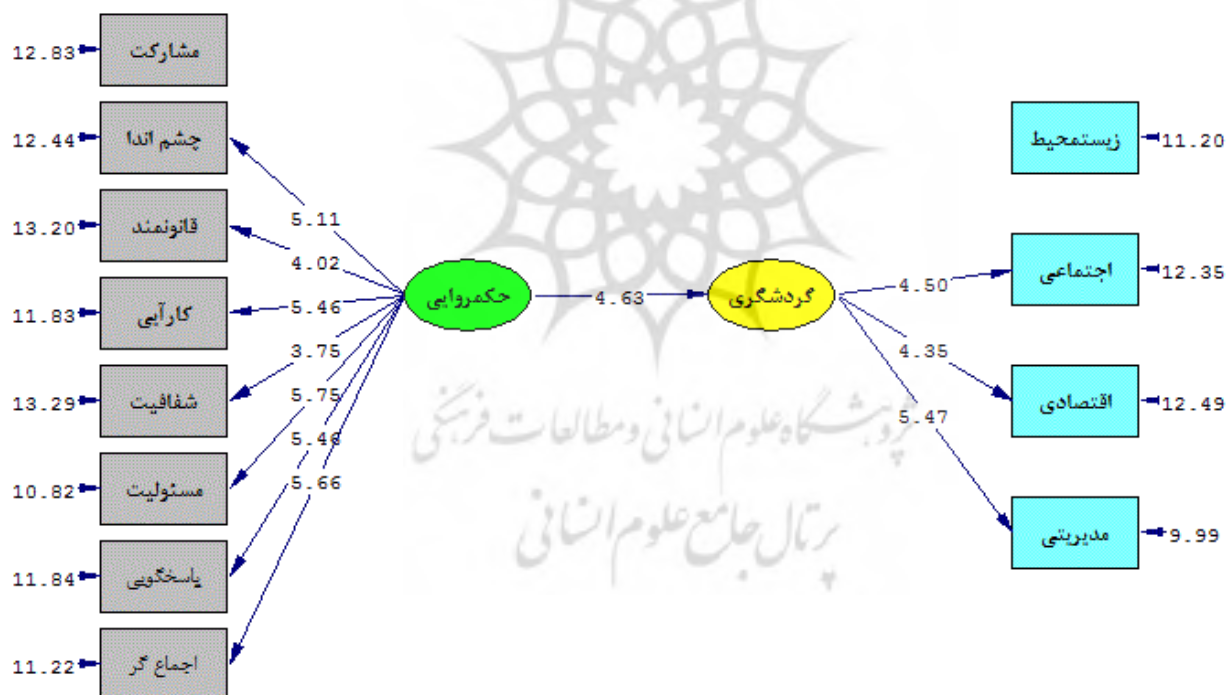
شکل ۹. عامل مشارکت و متغیرهای آن



شکل ۸. عامل پاسخگویی و متغیرهای آن



شکل ۱۰. ارتباط و اثرگذاری حکمروایی مقصد بر گردشگری پایدار شهری در حالت ضریب استاندارد



شکل ۱۱. ارتباط و اثرگذاری حکمروایی مقصد بر گردشگری پایدار شهری در حالت اعداد معناداری

نتیجه گیری

پایداری ماهیتی چند بعدی و چند منظوره دارد و از آن رهیافت توسعه گردشگری پایدار فرآیندهای پیچیده‌ای را شامل می‌شود که نیازمند رویکردی جامع و سیستمی هستند. حکمروایی به عنوان شیوه مدیریتی بهینه در دنیای امروز نقش مهمی در پایداری گردشگری شهری دارد. حکمروایی را می‌توان برای مدیریت یک مقصد، ایجاد حوزه‌های ارتباطی و با

قدرت تصمیم‌گیری جمعی بکار گرفت. درواقع حکمروایی در حوزه گردشگری منجر به مدیریت تعارضات شده و شبکه‌های همکاری و هماهنگی بین بازیگرانی را ایجاد می‌کند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در زنجیره‌ی ارزش گردشگری دخالت دارند. در همین راستا و با توجه به این ظرفیت‌ها، حکمروایی به عنوان یک رویکرد متعادل، به سمت گردشگری پایدار گام برمی‌دارد.

گردشگری در شهر رشت طی چند سال اخیر با رشد روزافزونی روبه‌رو بوده است. مدیریت این حجم از تقاضا برای مقصدی که تا چندسال اخیر حتی اسمی از آن آورده نمی‌شد، مبحث راحتی نیست. بنابراین الگوی پارادایمی مناسب برای ایجاد مقصد پایدار، حکمروایی خوب خواهد بود. این شیوه مدیریت در نگاه اول ذی‌نفعان مختلف را هماهنگ کرده و سه بخش دولتی، خصوصی و جامعه مدنی را در راستای پایداری گردشگری قرار می‌دهد.

در تحقیق کاربردی حاضر نقش حکمروایی خوب در پایداری گردشگری شهری در این شهر مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتیجه کلی تحقیق نشان داد که کاربست حکمروایی خوب در جهت مدیریت گردشگری شهر، راهبردی است که می‌توان به آینده مطلوب این حوزه امیدوار بود. در واقع شاخص‌ها و گویه‌هایی که در این تحقیق به دست آمده‌اند، به وضوح نشان می‌دهند که برنامه‌ریزی و سیاستگذاری در حوزه گردشگری شهر، راهی جز بهره‌گیری از آنها و حرکت به سمت برنامه‌های حکمروایی خوب ندارد. بنابراین، حکمروایی مقصد گردشگری در رشت باید قوانین و مکانیسم‌هایی را مورد توجه قرار دهد که می‌تواند همه سازمان‌ها و افراد را با هم هم‌جهت سازد و برای توسعه سیاست‌ها و استراتژی‌های توسعه گردشگری گام بردارد.

سیاسگذاری

نویسنده از تمامی خبرگان و کارشناسانی که در فرایند انجام تحقیق همکاری داشته‌اند، تشکر و قدردانی می‌کند.

منابع

- Albrecht, J (2013), Networking for sustainable tourism—Towards a research agenda. *J. Sustain. Tour*, 21, 639–657.
- Amore, A., & Hall, C. M. (2017). National and urban public policy in tourism. Towards the emergence of a hyperneoliberal script?. *International Journal of Tourism Policy*, 7(1), 4-22.
- Arnstein, S. R. (1969). A ladder of citizen participation. *Journal of the American Institute of Planners*, 35(4), 216–224.
- Baggio, R., Scott, N., & Cooper, C. (2010). Improving tourism destination governance: A complexity science approach. *Tourism Review*, 65(4), 51–60.
- Beaumont, N.; Dredge, D. Local tourism governance: A comparison of three network approaches. *J. Sustain. Tour*. 2010, 18, 7–28.
- Beritelli, P., Bieger, T., & Laesser, C. (2007). Destination governance: Using corporate governance theories as a foundation for effective destination management. *Journal of Travel Research*, 46(1), 96–107. <https://doi.org/10.1177/0047287507302385>.
- Beritelli, P., Bieger, T., & Laesser, C. (2007). Destination governance: Using corporate governance theories as a foundation for effective destination management. *Journal of Travel Research*, 46(1), 96–107.
- Beritelli, P.; Bieger, T. (2014), From destination governance to destination leadership—Defining and exploring the significance with the help of a systemic perspective. *Tour. Rev*, 69, 25–46.
- Bets, L., Lamers, M., & Tatenhove, J. (2017). Collective self-governance in a marine community: Expedition cruise tourism at Svalbard. *Journal of Sustainable Tourism*, 25(11), 1583–1599.
- Bramwell, B. (2011). Governance, the state and sustainable tourism: A political economy approach. *Journal of Sustainable Tourism*, 19(4–5), 459–477.
- Bramwell, B., & Lane, B. (2011). Critical research on the governance of tourism and sustainability. *Journal of Sustainable Tourism*, 19(4–5), 411–421.
- Bramwell, B., & Sharman, A. (1999). Collaboration in local tourism policymaking. *Annals of Tourism Research*, 26(2), 392–415.
- Charehjo, F., Ahmadi, A. and Javan, F. (2020). An analysis and Evaluation of Urban Well Governing and Quality of Life (The Case of Sanandaj Neighborhoods'). *Geography (Regional Planning)*, 10(1), 171-184. (In Persian).

- Dos Anjos, F. A., & Kennell, J. (2019). Tourism, governance and sustainable development. *Sustainability*, 11(16), 4257.
- Dredge, D. (1999). Destination place planning and design. *Annals of Tourism Research*, 26(4), 772–791.
- Dredge, D. (2006). Networks, conflict and collaborative communities. *Journal of Sustainable Tourism*, 14(6), 562–581.
- Dredge, D. (2010). Place change and tourism development conflict: Evaluating public interest. *Tourism Management*, 31(1), 104–112.
- Dredge, D., & Jamal, T. (2013). Mobilities on the Gold Coast, Australia: Implications for destination governance and sustainable tourism. *Journal of Sustainable Tourism*, 21(4), pp. 557–579.
- Duran, C. (2013). Governance for the Tourism Sector and Its Measurement; UNWTO Statistics and TSA Issue Paper Series; UNWTO: Madrid, Spain, 1–34.
- Eagles, P. F. J. (2009). Governance of recreation and tourism partnerships in parks and protected areas. *Journal of Sustainable Tourism*, 17(2), 231–248.
- Farmaki, A. Regional network governance and sustainable tourism. *Tour. Geogr.* 2015, 17, 385–407.
- Fernández, A.; Foronda, C.; Galindo, L.; García, A. Developing a system of territorial governance indicators for tourism destinations. *J. Sustain. Tour.* 2017, 25, 1275–1305.
- Fesenmaier, D. R., & Xiang, Z. (2017). Introduction to tourism design and design science in tourism. In D. R. Fesenmaier, & Z. Xiang (Eds.). *Design science in tourism*, 3–16.
- Flagestad, A., & Hope, C. (2001). Strategic success in winter sports destinations: A sustainable value creation perspective. *Tourism Management*, 22, 445–461.
- Foxlee, J. (2007). Key principles and direction for tourism in protected areas: A review of existing charters, guidelines and declarations. In R. Bushell, & P. F. J. Eagles (Eds.). *Tourism and protected areas: Benefits beyond boundaries* (44–69). CABI Publishing.
- Green, A. O., & Hunton-Clarke, L. (2003). A typology of stakeholder participation for company environmental decision-making. *Business Strategy and the Environment*, 12(5), 292–299.
- Hall, C. M. (2011). Policy learning and policy failure in sustainable tourism governance: From first-and second-order to third-order change? *Journal of Sustainable Tourism*, 19(4–5), 649–671.
- Hall, C. M. (2011). A typology of governance and its implications for tourism policy analysis. *Journal of Sustainable Tourism*, 19(4e5), 437–457.
- Hall, C. M. (2011). A typology of governance and its implications for tourism policy analysis. *Journal of Sustainable Tourism*, 19(4-5), 437–457.
- Hall, C. M. (2012). Governance and responsible tourism. In D. Leslie (Ed.). *Responsible tourism: Concepts, theory and practice* (pp. 107–118). Wallingford, England: CABI.
- Hall, C. M., & Lew, A. (1998). *Sustainable tourism development: geographical perspectives*. London: Prentice Hall.
- Hernández, M.R., Talavera, A.S., & Parra López, E. (2016). Effects of co-creation in a tourism destination brand image through twitter. *Journal of Tourism, Heritage & Services Marketing*, 2(2), 3–10. <http://doi.org/10.5281/zenodo.376341>.
- Heslinga, J., Groote, P., & Vanclay, F. (2019). Strengthening governance processes to improve benefit-sharing from tourism in protected areas by using stakeholder analysis. *Journal of Sustainable Tourism*, 27(6), 773–787.
- Islam, M.W.; Ruhanen, L.; Ritchie, B.W. Adaptive co-management: A novel approach to tourism destination governance? *J. Hosp. Tour. Manag.* 2018, 37, 97–106.
- Jenkins, J. M., & Dredge, D. (Eds.). (2016). *Stories of practice: Tourism policy and planning*. NY: Routledge.
- Kefela, G. (2011). Good governance enhance the efficiency and effectiveness public spending-Sub Saharan countries. *African journal of business management*, 5(11), 3995.
- Keyim, P. Tourism Collaborative Governance and Rural Community Development in Finland: The Case of Vuonislanti. *J. Travel Res.* 2018, 57, 483–494.
- Keyim, P. (2018). Tourism Collaborative Governance and Rural Community Development in Finland: The Case of Vuonislanti. *J. Travel Res.* 57, 483–494.
- Khotami, M. (2017). The concept of accountability in good governance. In *International Conference on Democracy, Accountability and Governance*, 30–33, Atlantis Press.
- Larson, L. R., & Poudyal, N. C. (2012). Developing sustainable tourism through adaptive resource management: A case study of Machu Picchu, Peru. *Journal of Sustainable Tourism*, 20(7), 917–938.
- Madrid Flores, F. (2009). Aplicaciones de la gobernanza en las PYMES para una mejor toma de decisiones en la industria turística: El sistema Datatur México. *Primera Conferencia Internacional sobre la Medición y el Análisis Económico del Turismo Regional* (San Sebastian).

- Madrid Flores, F. (2009). Aplicaciones de la gobernanza en las PYMES para una mejor toma de decisiones en la industria turística: El sistema Datatur M'xico. Primera Conferencia Internacional sobre la Medición y el Análisis Económico del Turismo Regional.
- Malek, A., & Costa, C. (2014). Integrating communities into tourism planning through social innovation. *Tourism Planning & Development*, 12(3), 281-299.
- Mowforth, M., & Munt, I. (2015). *Tourism and sustainability: Development, globalisation and new tourism in the third world*. routledge.
- Nordin, S., & Svensson, B. (2007). Innovative destination governance: The Swedish ski resort of Are. *Entrepreneurship and Innovation*, 8(1), 56-66.
- Nunkoo, R. (2015). Tourism development and trust in local government. *Tourism Management*, 46, 623-634.
- O'Leary, J. T., & Fesenmaier, D. R. (2017). Concluding remarks: Tourism design and the future of tourism. In D. R. Fesenmaier, & Z. Xiang (Eds.). *Design science in tourism*, 265-272.
- O'Reilly, E. (2009), "Guide to principles of good governance", London: British and Irish Ombudsman Association, available at: <http://www.ombudsmanassociation.org/docs/BIOAGovernanceGuideOct09>.
- Palmer, A. (1998). Evaluating the governance style of marketing groups. *Annals of Tourism Research*, 25(1), 185-201.
- Palmer, A. (1998). Evaluating the governance style of marketing groups. *Annals of Tourism Research*, 25(1), 185-201.
- Pechlaner, H., Beritelli, P., & Volgger, M. (2015). Emerging landscape of destination governance. *Contemporary Destination Governance: A Case Study Approach Bridging Tourism Theory and Practice*, 6. <https://doi.org/10.1108/s2042-144320140000006055>.
- Pechlaner, H., Kozak, M., & Volgger, M. (2014). Destination leadership: A new paradigm for tourist destinations? *Tourism Review*, 69(1), 1-9. <https://doi.org/10.1108/TR-09-2013-0053>.
- Peters, M. (2017). Social systems and tourism design. In D. R. Fesenmaier, & Z. Xiang (Eds.). *Design science in tourism*, 139-150.
- Pierre, J. (1999). Models of urban governance: the institutional dimension of urban politics. *Urban Affairs Review*, 34(3), 372-396.
- Presenza, A.; Abbate, T.(2015), Micera, R. The Cittaslow movement: Opportunities and challenges for the governance of tourism destinations. *Tour. Plan. Dev*, 12, 479-488.
- Presenza, A.; Abbate, T.; Micera, R(2015), The Cittaslow Movement: Opportunities and Challenges for the Governance of Tourism Destinations. *Tour. Plan. Dev*, 12, 479-488.
- Pulido, M.C.; Pulido, J.I. Implementing Governance in Tourism Destinations: A Methodological Proposal. *Int. J. Tour. Policy* 2016, 6, 273-298.
- Rivera, J. P. R., & Gutierrez, E. L. M. (2019). A framework toward sustainable ecotourism value chain in the Philippines. *Journal of Quality Assurance in Hospitality & Tourism*, 20(2), 123-142.
- Roxas, F. M. Y., Rivera, J. P. R., & Gutierrez, E. L. M. (2020). Framework for creating sustainable tourism using systems thinking. *Current Issues in Tourism*, 23(3), 280-296.
- Saito, H., & Ruhanen, L. (2017). Power in tourism stakeholder collaborations: Power types and power holders. *Journal of Hospitality and Tourism Management*, 31, 189-196.
- Sangroula, Y. (2020). Concept of rule of law, human rights, good governance: Mutually reinforcing concepts.
- Simmons, D. G. (1994). Community participation in tourism planning. *Tourism Management*, 15(2), 98-108.
- Timothy, D. J. (1999). Participatory planning: View of tourism in Indonesia. *Annals of Tourism Research*, 26(2), 371-391.
- United Nations World Tourism Organization (UNWTO)(2010), *Proyecto de Gobernanza Para el Sector Turismo*; UNWTO: Madrid, Spain.
- Velasco Gonz'alez, M. (2008). *Gestion ´ de destinos: ¿Gobernabilidad del turismo o gobernanza del destino?* XVII Simposio Internacional de Turismo y Ocio. Barcelona: ESADE.
- Volgger, M., & Pechlaner, H. (2015). Governing networks in tourism: What have we achieved, what is still to be done and learned? *Tourism Review*, 70(4), 298-312.
- Wang, Y., & Fesenmaier, D. R. (2007). Collaborative destination marketing: A case study of Elkhart county, Indiana. *Tourism Management*, 28(3), 863-875.